

بسمه تعالی

طرح سریال تاریخی

شاه اسماعیل

36 قسمت

چهل دقیقه ای

نوشته:

عدالت فرزانه

تابستان

1404

مقدمه:

با توجه به ضرورت و اهمیت توسعه تولیدات محلی و بومی در حوزه هنر و رسانه، و تمرکز بر معرفی ارزش‌ها، تاریخ، فرهنگ و شخصیت‌های برجسته ایران زمین، طرح تولید سریال تلویزیونی **شاه اسماعیل** به عنوان یک اثر ملی و تاریخی، با هدف اطلاع‌رسانی و ترویج هویت ملی و فرهنگی استان اردبیل و منطقه، ارائه می‌گردد.

این سریال با تمرکز بر زندگی و دوران شاه اسماعیل صفوی، بنیان‌گذار سلسله صفویه که یک نقطه عطف مهم در تاریخ ایران محسوب می‌شود. چون با اقدامات خود، تأثیرات عمیقی بر وحدت ملی و مذهبی ایران گذاشتند. به طور خلاصه، دلایل اهمیت نقش شاه اسماعیل در تاریخ ایران عبارتند از ایجاد یکپارچگی و اتحاد ملی است قبل از صفویان، ایران سال‌ها دچار تفرقه و تجزیه شده بود. شاه اسماعیل با تأسیس یک حکومت مرکزی قدرتمند، توانست ایران را متحد کند و یکپارچگی سیاسی را به کشور بازگرداند. همچنین مذهب تشیع اثنی عشری را به عنوان مذهب رسمی ایران اعلام کرد. این اقدام، هویت مذهبی خاصی به ایران بخشید. تثبیت تشیع به عنوان مذهب رسمی، تأثیرات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی عمیقی بر ایران گذاشت که تا به امروز نیز ادامه دارد.

بنابراین، شاه اسماعیل به عنوان یک شخصیت مذهبی و فرهنگی در تاریخ ایران جایگاه ویژه‌ای دارد. اقدامات او باعث ایجاد یک هویت ملی و مذهبی منسجم برای ایران شد و مسیر تاریخ این کشور را برای قرن‌ها تعیین کرد.

به همین منظور قصد داریم تا ابعاد مختلف شخصیتی، فرهنگی و اجتماعی این شخصیت تاریخی را به تصویر بکشیم و از طریق روایت‌های جذاب، آینده‌سازان و نسل‌های جدید را با ارزش‌های تاریخی و فرهنگی آشنا سازد.

در راستای پیشبرد اهداف فرهنگی، آموزشی و ترویجی، این طرح علاوه بر ارتقاء سطح فرهنگی استان، می‌تواند نقش مهمی در تقویت هویت ملی، جذب مخاطب و افزایش روحیه میهن‌دوستی ایفا نماید.

گردآوری منابع مستند، بهره‌گیری از تیم مجرب نویسندگی، کارگردانی و تولید، همچنین استفاده از فناوری‌های روز گفت‌وگو و تصویربرداری، از ویژگی‌های این طرح است که می‌تواند باعث تولید اثری فاخر و ماندگار در اذهان عمومی باشد.

در نهایت، این سریال نه تنها به عنوان یک اثر هنری، بلکه به عنوان یک وسیله فرهنگی و آموزشی، نقش مهمی در شناخت بهتر تاریخ کشور و معرفی استان اردبیل به عنوان یکی از کانون‌های تاریخی و فرهنگی کشور ایفا خواهد کرد.

کلیات داستان :

1- سال ۸۹۰ هجری قمری اردبیل به عنوان مرکز طریقت صفویه معرفی می‌شود. که شیخ حیدر، رهبر طریقت صفویه، مریدان خود را به قیام علیه ظلم آق قویونلوها دعوت می‌کند. حلیمه بیگم، همسر شیخ حیدر (خواهر اوزون حسن)، در آستانه زایمان از دخالت شیخ در نبرد نگران است. اسماعیل در بحبوحه این درگیری‌ها متولد می‌شود. شیخ حیدر لشکر کشیده و در جنگ بین آق قویونلوها و صفویان به قتل می‌رسد. این داستان را **پیرمراد** (یکی از قزلباش‌ها) که در حال ساخت پنهانی قبر شیخ حیدر است برای دختر نوجوانش **سودا** تعریف می‌کند

2- حلیمه بیگم و سه پسرش (سلطان علی، ابراهیم و اسماعیل) اسیر و به شیراز تبعید می‌شوند داستان سفر پرمخاطره، شرایط سخت در مسیر تبعید، مذاکرات پنهانی و نگرانی‌های آق قویونلوها از قدرت رو به رشد صفویان در حالیکه اردبیل تصرف شده و آثار و خانقاه صفویان به غارت رفته و قزلباش را یکی بعد از دیگری سر می‌برند برای همین پیرمراد همراه دخترش سودا در شیروان دره‌سی پنهان می‌شوند

3- زندگی در تبعید، محدودیت‌ها، کمبودها و ترس دائمی از شناسایی شدن. مذاکرات پنهانی، محرومیت از دنیای خارج و آموزش‌های پنهانی توسط مریدان وفادار. تأثیر تبعید خاندان صفوی بر جامعه قزلباش‌ها؛ پراکنده شدن، ناامیدی و تلاش برخی برای حفظ بقا باعث می‌شود پیرمراد همراه چند تن از قزلباش‌ها با لباسی مبدل از اردبیل به سمت گیلان خارج شوند بلکه اجماع هواداران در آنجا به دست آید.

4- مرگ یعقوب بیگ، آغاز آشفتگی در حکومت آق قویونلو و جنگ‌های داخلی بر سر جانشینی. این فرصتی برای مریدان وفادار فراهم می‌کند تا حلیمه بیگم و فرزندانش را از قلعه استخر فارس خارج کنند. سفر پرمخاطره‌ای به گیلان و رسیدن به لاهیجان و پناه گرفتن در دربار کارکیا میرزا به تصویر کشیده می‌شوند در این میان شک و تردیدها، وفاداری‌ها و گاهی خیانت بین قزلباش‌ها نسبت به خاندان صفوی در داستانهای جزئی به منصف ظهور می‌رسد.

5- اسماعیل در لاهیجان مورد توجه ویژه کارکیا میرزا قرار می‌گیرد. فراهم کردن اساتید برجسته برای آموزش علوم دینی، فنون رزمی و آداب حکومتداری به اسماعیل، شخصیتی برجسته برای او فراهم می‌کند، با دنیای جدیدی روبرو می‌شود. دانش و آموزش‌ها شروع به شکل دادن به افکار او می‌کنند. او شروع به درک جایگاه واقعی خود در تاریخ می‌کند

6- آشنایی اسماعیل با سودا، دختر پیرمراد، بر دیدگاه‌های اسماعیل نسبت به قزلباش‌ها تأثیر بسزایی دارد. نه تنها به عنوان یک دوست، بلکه به عنوان یک همفکر و راهنما برای اسماعیل عمل می‌کند. عشق آن‌ها در حال شکل‌گیری است، اما با درک شرایط سیاسی، این عشق پنهان و پیچیده است. اسماعیل با همراهی سودا در مراسمات صوفیانه قزلباش‌ها شرکت می‌کند. باورها، آیین‌ها و وفاداری بی‌چون و چرای آن‌ها به خاندان صفوی احساس تعلق و مسئولیت بیشتری را در اسماعیل نسبت به آن‌ها پیدا می‌کند. با مفاهیم پیچیده‌ای مانند

عدالت، قدرت، مذهب و سیاست روبرو می‌شود. این دوران، بلوغ فکری او را شکل می‌دهد و او را برای رهبری آماده می‌کند.

7- احترام سلطان علی به اسماعیل و اعتماد او به توانایی‌های برادر کوچکترش در میان قزلباش‌ها که اسماعیل همراه سودا به عنوان عضوی از جامعه آن‌ها شناخته می‌شود. او در کنار آن‌ها غذا می‌خورد، تمرین می‌کند و به درد دل‌هایشان گوش می‌دهد. این نزدیکی، وفاداری آن‌ها را تقویت می‌کند. سلطان علی، برادر بزرگ اسماعیل، رهبری طریقت صفویه را بر عهده گرفته است رهبری سلطان علی و شور و هیجانی که در میان قزلباش‌ها ایجاد کرده و با احیای شور و شوق مذهبی و نظامی در میان آن‌ها به انتقام خون پدرش از آق قویونلوها به سمت اردبیل حرکت می‌کند.

8- وضعیت نظامی آق قویونلوها و تاکتیک‌های آن‌ها در نبرد به فرماندهی الوند بیگ در منطقه‌ای به نام شام اسبی. منجر به کشته شدن سلطان علی نماینده نسل اول صفویه می‌شود. مرگ او یک تراژدی بزرگ برای اسماعیل است و این واقعه تأثیر عمیقی بر او می‌گذارد و او را با واقعیت تلخ قدرت و از دست دادن روبرو می‌کند. توصیه‌ها و انتشار وصیت سلطان علی در واگذاری رهبری (طریقت صفوی) به برادر خردسالش اسماعیل، تلاش آق قویونلوها برای انقراض کامل نسل صفوی بیشتر می‌شود.

9- پیرمراد همراه قزلباش‌های منطقه، اسماعیل و ابراهیم را شبانه از اردبیل خارج می‌کنند. پیر مراد نقشی حیاتی در نجات جان اسماعیل دارد او نهایت احتیاط و هوش را برای این امر به کار گیرد. در این اثنا ابراهیم به دلیل بیماری می‌میرد و اسماعیل به عنوان تنها وارث صفوی باقی می‌ماند.

10- دوران پنهانی اسماعیل و تطابق آن با فلسفه “غیبت” در تشیع جایگاه مذهبی اسماعیل در میان مریدانش را تثبیت می‌کند. آموزش‌های نظامی و دینی شاه اسماعیل در میان قزلباش‌ها خصوصاً همراهی سودا با این جوان صفوی دوران رشد و نمو شاهزاده‌ای آینده‌دار را نمایش می‌دهد.

11- سال ۹۰۵ هجری قمری (۱۵۰۰ میلادی). خروج اسماعیل از خفا در سن ۱۳ سالگی با کاریزمای بی‌نظیر و سخنان آتشین به جمع‌آوری سریع قزلباش‌های پراکنده کمک شایانی می‌کند. پیروزی‌های چشمگیر اسماعیل با اتکا به نیروی قزلباش که از جان و دل فدایی مرید خود یعنی اسماعیل صفوی هستند. با شکست شروانشاه و الوند بیگ در نبرد چاخور، راه برای تصرف تبریز، که پایتخت آق قویونلوها بود هموار می‌کند.

12- مراسم تاجگذاری شاه اسماعیل با شکوه و عظمت زیادی برگزار می‌شود. بزرگان، علما و سرداران قزلباش در این مراسم حضور دارند و با احترام و تعظیم، به شاه جدید ادای احترام می‌کنند سخنرانی شاه اسماعیل در مراسم تاجگذاری پر از امید و انگیزه است با وعده‌های شیرین و آرمان‌های بزرگ، سعی می‌کند دل مردم را بیش از پیش به دست بیاورد و آن‌ها را به آینده‌ای روشن امیدوار کند. دوران جدیدی در تاریخ ایران آغاز

شده. دورانی که با قدرت و شکوه صفویان همراه است و تاثیر عمیقی بر فرهنگ و تمدن این سرزمین خواهد گذاشت.

13- شهر با تزئینات و پرچم‌های مذهبی آذین‌بندی شده تا عظمت و اهمیت این لحظه را نشان دهد. بزرگان، علما، سرداران قزلباش و نمایندگان مردم از سراسر ایران در این مراسم حضور دارند. در این لحظه‌های پر از هیجان، انتظار و احترام شاه اسماعیل با صدای رسا و قاطع، سخنرانی خودش را شروع می‌کند از اهمیت دین و مذهب در زندگی مردم می‌گوید و به نقش ائمه اطهار (ع) در هدایت جامعه اشاره می‌کند با لحنی قاطع و رسمی، مذهب شیعه اثنی عشری جعفری را به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام می‌کند.

بعد از اعلام مذهب رسمی، واکنش‌های متفاوتی را در بین حاضرین شاهدیم. برخی از آن‌ها با خوشحالی و فریادهای شادی، این تصمیم را تبریک می‌گویند. برخی دیگر با سکوت و تردید، به این تصمیم نگاه می‌کنند. البته، این تصمیم با مخالفت برخی از گروه‌ها و اقوام مواجه می‌شود. این مخالفت‌ها، باعث ایجاد تنش و درگیری در برخی مناطق کشور می‌شود. اعلام مذهب رسمی، به ایران یه هویت دینی و فرهنگی منحصر به فرد می‌بخشد. این هویت، تا قرن‌ها در تاریخ ایران ماندگار شده و تاثیر عمیقی بر فرهنگ و تمدن این سرزمین دارد

14- بسیاری از علمای شیعه که در تبعید یا مناطق تحت نفوذ زندگی می‌کردند، از اقدام شاه اسماعیل استقبال کردند. آن‌ها این اقدام را گامی مهم در جهت تثبیت و گسترش مذهب تشیع می‌دانستند حتی در میان علمای شیعه نیز ممکن بود اختلاف نظرهایی در مورد شدت عمل، نحوه برخورد با مخالفان یا حتی جزئیات فقهی وجود داشته باشد، اما در کلیت، آن‌ها حامی اصلی صفویان بودند. علمای سنی، به ویژه در مناطقی که اکثریت جمعیت یا مراکز علمی تحت نفوذ آن‌ها بود با اعلام تشیع به عنوان مذهب رسمی به شدت مخالفت کردند. آن‌ها شیعه را فرقه‌ای منحرف و خارج از دین اسلام می‌دانستند و اقدامات شاه اسماعیل را بدعت‌آمیز تلقی می‌کردند. این مخالفت‌ها تنها به اختلافات نظری محدود نشد، بلکه به درگیری‌های مسلحانه و منازعات سیاسی منجر شد. امپراتوری عثمانی به عنوان یک قدرت سنی بزرگ، دشمن اصلی صفویان شد و جنگ‌های متعددی بین این دو قدرت بر سر مسائل مذهبی و سیاسی رخ داد.

15- سودا برای شاه اسماعیل از عشق و عشق‌ورزی به اهل بیت و چگونگی زندگی آن‌ها سخن می‌گوید. و شاه را ترغیب به این سفر مقدس می‌کند این سفر نه تنها بر روی روح او تاثیر می‌گذارد بلکه به تقویت ارتباطات عاطفی بین او و پیروانش نیز می‌انجامد. قافله به کربلا می‌رسد. داستان غم انگیز کربلا، توسط راویان در مقاتل مختلف برای شاه روایت می‌شود با تاریخ پر افتخار و یادمان‌های عاشورا، همچون روشنایی در میان تاریکی‌ها نمایان می‌شود. شاه اسماعیل به عنوان یک رهبر مذهبی و هم‌چنین یک پادشاه، حس عمیقی از خلوص و امید را احساس می‌کند. با روحانیون و علمای مذهبی ملاقات می‌کند و نظر آن‌ها را در مورد وضعیت

تشیع و چالش‌های موجود جویا می‌شود. این سفر نه تنها به عنوان یک سفر ساده به کربلا، بلکه به عنوان نقطه عطفی در تاریخ ایران و هویت شیعه شناخته می‌شود. سفر شاه اسماعیل به کربلا، او را نه تنها به عنوان یک پادشاه قدرتمند بلکه به عنوان پیشوای مذهبی شیعه معرفی می‌کند و آثار آن برای قرن‌ها در دل مردم ایران باقی خواهد ماند.

16- پس از بازگشت شاه اسماعیل از سفر پر خیر و برکت کربلا، شور و شوقی وصف‌ناپذیر ایران را فرا گرفت. شاه که خود از نزدیک با عظمت و معنویت کربلا و واقعه عاشورا پیوند خورده بود، دستور داد تا آئین‌ها و مناسک سوگواری امام حسین (ع) با شکوهی بی‌سابقه در سراسر کشور برگزار شود. دستور داده می‌شود مجالس شبیه‌خوانی و تعزیه‌خوانی، که پیش از این به صورت محدود برگزار می‌شد، در تمام شهرها و روستاها برپا گردد. این نمایش‌های مذهبی، که واقعه عاشورا را بازگو می‌کردند، به مردم کمک می‌کردند تا با جزئیات قیام امام حسین (ع) و شهادت یارانش آشنا شوند و پیوندی عمیق‌تر با این واقعه برقرار کنند. بازیگران تعزیه، با عشق و اخلاص، نقش قهرمانان کربلا را ایفا می‌کردند و تماشاگران را به گریه و سوگواری وامی‌داشتند. دسته‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی در روزهای تاسوعا و عاشورا در خیابان‌ها به راه افتادند. این هیئت‌های عزاداری، با نوحه‌خوانی و ذکر مصیبت، ارادت خود را به خاندان پیامبر (ص) نشان می‌دادند. مردم با نذر کردن سفره‌های نذری، توزیع شربت و غذا در میان عزاداران، و روشن کردن شمع در اماکن متبرکه، ارادت خود را ابراز می‌کردند. شاعران و مداحان نیز با سرودن اشعار و مرثیه‌های جانسوز، به غنای این مراسم می‌افزایند. شاه اسماعیل با حمایت از این مناسک، نه تنها به تعمیق باورهای شیعه در جامعه کمک کرد، بلکه با ایجاد یک هویت مذهبی مشترک، وحدت ملی را نیز تقویت می‌نماید.

17- شاه اسماعیل در اوج قدرت و محبوبیت به سر می‌برد و شور و شوق مذهبی را در جامعه زنده کرده است، اما برای تحکیم پایه‌های حکومت نوپای صفوی و جلب حمایت یکی از امرای قدرتمند و بانفوذ، پیشنهاد ازدواج با دختر او، تاجلی‌بیگم، مطرح می‌شود. تاجلی‌بیگم زنی از خانواده‌ای اصیل و با نفوذ بود و این ازدواج می‌تواند پیمانی استراتژیک را میان شاه و این قبیله قدرتمند ایجاد کند. اما دل شاه اسماعیل در گرو عشق دیگری است؛ عشقی به زنی به نام سودا، که شاید از طبقات پایین‌تر جامعه است اما با زیبایی، هوش و روح آزادهاش، قلب شاه را تسخیر کرده بود. اکنون با دو راهی دشواری روبروست: عشق شخصی و وفاداری به آرمان‌هایش، یا وظیفه سیاسی و حفظ ثبات قلمرو. فشارها از سوی مشاوران و امرای وفادار به شاه، برای پذیرش این ازدواج سیاسی افزایش می‌یابد. با قلبی آکنده از اندوه و اکراه، سرانجام تسلیم خواسته‌های سیاسی شد.

18- ازدواج شاه اسماعیل با تاجلی‌بیگم، اگرچه از نظر سیاسی یک پیروزی محسوب می‌شد، اما بار سنگینی بر دوش شاه می‌گذاشت. او ناچار می‌شود در کنار عشق خود به سودا، به همسر سیاسی خود نیز احترام بگذارد و وظایف زناشویی را بجا آورد. این وضعیت، تنش‌های عاطفی و روانی شدیدی را برای شاه به همراه دارد. عشق او به سودا، که نمادی از روحی آزاد و بی‌قید و بند بود، در تضاد آشکار با محدودیت‌های ناشی از ازدواج سیاسی‌اش قرار می‌گیرد. در مجالس رسمی و دربار، تاجلی‌بیگم را مورد توجه قرار می‌دهد و به او نشان می‌دهد که به عنوان همسر و ملکه، جایگاه ویژه‌ای دارد. این رفتارها، تا حدودی از حسادت و نارضایتی تاجلی‌بیگم

می کاهد و از بروز اختلافات علنی جلوگیری می کند. اما رابطه شاه با سودا، به صورت کاملاً پنهانی و دور از چشم دیگران ادامه دارد و از این رابطه تاجلی بیگم بو می برد و برملا شدن این راز باعث بروز اختلافاتی لاینحل بین شاه و همسرش است که سودا تنها راه حل این ختلافات را گم و گور کردن خود از منظر همگان است .

19- در حالی که شاه اسماعیل در ایران مشغول تحکیم پایه های دولت صفوی و گسترش تشیع است، در سوی دیگر امپراتوری پهنای عثمانی، تحولی عظیم در حال وقوع بود. سلطان بایزید دوم، که سال ها بر تخت سلطنت تکیه زده بود، با شورش پسر جاه طلب و بی رحمش، سلیم، روبرو شد. سلیم، که به "سلیم خطر" ملقب بود، با تکیه بر قدرت نظامی و حمایت بخش هایی از ارتش، پدر خود را از سلطنت خلع کرد و خود بر تخت نشست. برخلاف پدر مردی قاطع، بی رحم و جاه طلب بود. نگاهی ویژه به شرق و به خصوص ایران داشت؛ کشوری که تحت رهبری شاه اسماعیل، به مذهب شیعه گرویده بود و این امر از دید سلیم، یک بدعت و تهدید جدی برای امپراتوری سنی مذهب عثمانی محسوب می شد. سیاست های سرکوبگرانه خود را علیه شیعیان آغاز کرد. قزل باش ها (خصوصاً پیرمراد پدر سودا که برای ماموریتی) در داخل خاک عثمانی به شدت تحت تعقیب قرار گرفته، نامه های تهدیدآمیز و توهین آمیزی از سوی سلیم اول به دربار صفوی ارسال می شود. در این نامه ها، سلیم اول با لحنی تند و تحقیرآمیز، شاه اسماعیل را به دلیل ترویج تشیع و بدعت گذاری مورد سرزنش قرار می داد. او شاه اسماعیل را "کافر" و "ملحد" می خواند و اعلام می کرد که قصد دارد با شمشیر خود، بدعت تشیع را از ریشه برکند و ایران را دوباره به آغوش اسلام سنی بازگرداند. سلیم، شاه اسماعیل را به خاطر تکیه بر حمایت "غیرمسلمانان" و همچنین به خاطر سبک زندگی و رفتارهای "غیرشرعی" مورد انتقاد شدید قرار می داد. این نامه ها، نه تنها اعلان جنگی آشکار بود، بلکه تلاش می شد تا با ایجاد رعب و وحشت، شاه اسماعیل را مرعوب کرده و از قدرت نمایی بیشتر باز دارد. لحن این نامه ها به حدی توهین آمیز بود که خشم شاه اسماعیل را برانگیخت و او را مصمم تر از پیش برای مقابله با این تهدید جدید ساخت.

20- پیکر بی جان پیرمراد، با احترام فراوان به پایتخت منتقل شد و با حضور شاه اسماعیل و خیل عظیمی از مردم، تشییع باشکوهی برای او برگزار می گردد. شاه اسماعیل، که به شدت از این حادثه متأثر شده، در مراسم تدفین، سوگند یاد می کند که انتقام خون پیرمراد را از عثمانی ها خواهد گرفت و اجازه نخواهد داد که آن ها به خاک ایران تجاوز کنند. دستور به تشکیل شورای جنگ در دربار صفوی داد. در این شورا، بزرگان سپاه، مشاوران نظامی، و امرای قدرتمند حضور داشتند. گزارش های دقیقی از وضعیت ارتش عثمانی ارائه شد. قدرت توپخانه عثمانی، تعداد سربازان، تجهیزات نظامی، و تاکتیک های جنگی عثمانی ها، به تفصیل مورد بررسی قرار گرفت. در مقابل، توانایی های ارتش صفوی نیز مورد ارزیابی قرار گرفت. شجاعت و مهارت سواره نظام قزلباش، که به عنوان قلب ارتش صفوی محسوب می شد، به عنوان یک نقطه قوت مهم برشمرده شد. پس از بحث و تبادل نظر فراوان، اعضای شورای جنگ به این نتیجه رسیدند که اجتناب از جنگ با عثمانی، دیگر ممکن نیست. پس از تصویب تصمیم جنگ در شورای جنگ، دستورات لازم را برای آماده سازی سپاه صادر کرد. بسیج عمومی اعلام شد و از تمامی مناطق ایران، نیروهای داوطلب برای پیوستن به ارتش فراخوانده شدند

21- سودا با انگیزه انتقام خون پدرش، هویت خود را تغییر داده و با پوشیدن لباس رزم قزلباش‌ها، نام “سهراب” را برای خود برمی‌گزیند. سهراب با ترکیبی از شجاعت بی‌باکانه و مهارت‌های رزمی منحصر به فرد، به سرعت در میدان‌های نبرد می‌درخشد. او نه تنها در شمشیربازی و فنون جنگی ماهر است، بلکه از هوش و ذکاوت خود نیز برای پیش‌بینی حرکات دشمن و طراحی استراتژی‌های پیروزمندانه استفاده می‌کند. این توانایی‌ها، همراه با وفاداری و از خودگذشتگی که در محافظت از شاه نشان می‌دهد، باعث می‌شود اعتماد شاه جوان را به دست آورد. تاجلی بیگم نیز تحت تأثیر شجاعت، هوش و ادب سهراب قرار می‌گیرد و به او به چشم یک مشاور مورد اعتماد نگاه می‌کند. به این ترتیب، سهراب به یکی از محافظان نزدیک دربار تبدیل می‌شود و در موقعیتی قرار می‌گیرد که می‌تواند نقشه‌اش برای انتقام را عملی کند.

22- تاجلی بیگم، ملکه قدرتمند و باهوش دربار صفوی، نمی‌تواند دل‌بستگی روزافزون شاه اسماعیل به سهراب، جنگجوی مرموز قزلباش را نادیده بگیرد. او که همواره مرکز توجه و اعتماد شاه بوده، حالا سایه سهراب را بر زندگی خود حس می‌کند. این حسادت، رفته رفته به سوءظن تبدیل می‌شود و تاجلی بیگم را به این باور می‌رساند که سهراب نقشه‌ای شوم در سر دارد. دستور می‌دهد تا پنهانی درباره گذشته سهراب تحقیق کنند. او به دنبال یافتن هرگونه نقطه ضعفی است که بتواند از آن برای بی‌اعتبار کردن سهراب در نزد شاه استفاده کند. جاسوسان او به دنبال ردپایی از هویت واقعی سهراب و انگیزه‌هایش می‌گردند. سعی می‌کند با پخش شایعات و ایجاد تفرقه بین سهراب و دیگر درباریان، او را منزوی کند. او زمزمه می‌کند که سهراب تنها به دنبال قدرت و مقام است و هیچ وفاداری واقعی به شاه ندارد. فرصت‌هایی را طراحی می‌کند تا وفاداری سهراب را به شاه بیازماید. او مأموریت‌های دشوار و خطرناکی را به سهراب محول می‌کند و منتظر است تا او در انجام آن‌ها شکست بخورد یا انگیزه‌های پنهانش را آشکار کند. وقتی دسیسه‌های قبلی نتیجه‌ای نمی‌دهند، تاجلی بیگم به فکر حذف فیزیکی سهراب می‌افتد. او با همدستی برخی از درباریان خائن، نقشه ترور سهراب را می‌کشد. اما سهراب با هوش و مهارت خود، از این توطئه جان سالم به در می‌برد و متوجه می‌شود که تاجلی بیگم پشت این ماجرا بوده است. در یک رویارویی نفس‌گیر، سهراب موفق می‌شود توطئه‌های تاجلی بیگم را برای شاه اسماعیل آشکار کند. شاه که از خیانت ملکه محبوبش شوکه شده، مجبور می‌شود او را مجازات کند. سهراب بی‌گناهی خود را ثابت می‌کند، اما بهای سنگینی برای این پیروزی می‌پردازد. او می‌داند که حالا دشمنی قدرتمندتر از قبل دارد و باید برای حفظ جان خود و اجرای نقشه‌اش، محتاط‌تر عمل کند.

23- خبر نزدیک شدن ارتش عثمانی، شاه اسماعیل را به خشم می‌آورد و او تصمیم می‌گیرد با بسیج نیروهای خود، درسی فراموش‌نشدنی به عثمانی‌ها بدهد. با صدور فرمانی، از سراسر ایران نیروهای قزلباش را فرا می‌خواند. طبل‌های جنگ به صدا درمی‌آیند و سواران دلیر با لباس‌های سرخ‌رنگ و شمشیرهای برّان، به سوی پایتخت روانه می‌شوند. سهراب شخصاً بر آماده‌سازی نیروها نظارت می‌کند. او دستور می‌دهد تا آذوقه و مهمات کافی برای یک لشکرکشی طولانی آماده شود. سپاه صفوی به فرماندهی شاه اسماعیل، راهی دشت چالدران می‌شود. این سفر طولانی و طاقت‌فرسا، آزمونی سخت برای قزلباش‌ها است. آن‌ها باید کیلومترها پیاده‌روی کنند و با گرمای سوزان و کمبود آب دست و پنجه نرم کنند. اما عشق به شاه و میهن، آن‌ها را استوار نگه می‌دارد. در طول مسیر، شاه اسماعیل با سخنانی‌های آتشین خود، روحیه سربازان را تقویت می‌کند و آن‌ها را برای نبردی

سرنوشت ساز آماده می سازد. پس از هفته ها پیاده روی، سپاه صفوی به دشت چالدران می رسد. دشتی وسیع و هموار که قرار است صحنه نبردی خونین باشد. شاه اسماعیل دستور می دهد تا نیروها در مقابل ارتش عثمانی صف آرای می کنند. قزلباش ها با شمشیرهای آخته و چهره های مصمم، منتظر فرمان حمله هستند. در حالی که دو ارتش در مقابل هم صف کشیده اند، شاه اسماعیل با لباس رزم و سوار بر اسب، در جلوی سپاه خود ظاهر می شود. او با صدایی رسا، سربازان عثمانی را به مبارزه تن به تن دعوت می کند و آن ها را به خاطر تجاوز به خاک ایران تحقیر می کند. اما سلطان سلیم که به قدرت آتش و نفرات خود مغرور است، به این دعوت اعتنایی نمی کند و دستور می دهد تا توپ های جنگی به کار بیفتند.

24- شاه اسماعیل صفوی، با غروری وصف ناپذیر، سپاه قزلباش را به دشت چالدران می برد تا با عثمانیان روبرو شود. شجاعت و دلاوری قزلباش ها، به ویژه شخص شاه اسماعیل، در تاریخ بی نظیر است؛ اما برتری ویرانگر توپخانه و سلاح های گرم عثمانی، ورق را برمی گرداند. با وجود حملات جسورانه و جنگ تن به تن قهرمانانه، صفوف سپاه صفوی در برابر آتش باران بی امان دشمن، متزلزل می شود. شاه اسماعیل که خود در خط مقدم نبرد حضور دارد، شاهد از دست رفتن یاران و تحلیل رفتن سپاهش است. حلقه محاصره دشمن تنگ تر می شود و شاه اسماعیل تا آستانه مرگ پیش می رود

25- شاه اسماعیل در قلب نبرد، شاهد نابودی رویایش است. حلقه محاصره تنگ تر می شود و مرگ، بیش از هر زمان دیگری به او نزدیک می شود. در اوج ناامیدی، سهراب، با شمشیرش راهی در میان دشمن باز می کند و جان شاه را نجات می دهد. سهراب در این راه، زخم های زیادی برمی دارد و در اوج زخم بندی های طبیبان، هویت واقعی او برای تاجلی، آشکار می شود. این فداکاری، بهای سنگینی برای غرور تاجلی قبل از شاه اسماعیل دارد و او را با حقیقتی تلخ روبرو می کند: گاهی، عشق و فداکاری، تنها چیزی است که در میدان نبرد باقی می ماند.

26- سودا، زخمی از جنگ در آغوش تاجلی، همسر شاه، جان می سپارد. فاش شدن هویت واقعی سودا، زخمی عمیق بر قلب تاجلی می زند. تاجلی دیگر تاب تحمل این غم و شکست را ندارد، با شهامتی وصف ناپذیر به قلب سپاه دشمن می زند و در نبردی تن به تن با شهادت خود، روحیه ای مضاعف به سپاهیان عثمانی می بخشد. مرگ سودا و متعاقباً شهادت تاجلی، دو ضربه مهلک بر پیکره سپاه صفوی وارد می کند و غرور شاه اسماعیل را در خاکستر چالدران مدفون می سازد. در این دشت خونین، عشق، فداکاری و از دست دادن، بهایی گزاف برای جاه طلبی شاهی جوان می پردازند

27- سپاه صفوی، با تلفات سنگین و روحیه ای درهم شکسته، عقب نشینی می کند. شاه اسماعیل، که روزی فاتح بی رقیب بود، حالا با چشمان خود شاهد نابودی رؤیاهایش است. احساس ناامیدی از جنگ، سیاست و زندگی، او را در خود غرق می کند. عثمانی ها، پس از پیروزی، به تبریز، پایتخت صفویان، وارد می شوند و شهر را به آتش می کشند. مردم، در اوج وحشت و رنج، شاهد غارت و ویرانی خانه هایشان هستند. چالدران، تنها یک

شکست نظامی نیست؛ بلکه پایانی بر یک دوران و آغازی بر عصری جدید از درد و رنج است. در این میان، شاه اسماعیل، با قلبی شکسته و روحی زخمی، باید با پیامدهای سنگین تصمیماتش روبرو شود."

28- شاه اسماعیل، با قلبی شکسته، به اردبیل بازمی‌گردد، جایی که مردم، با استقبالی پرشور، به او خوشامد می‌گویند. او در شهیدگاه بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی، با قزلباش‌ها اتمام حجت می‌کند و عزم خود را برای بازسازی ارتش و احیای روحیه سپاهیان‌ش نشان می‌دهد. این لحظه، بارقه‌ای از امید را در دل‌ها زنده می‌کند. چالدران، پایان یک رؤیا نیست؛ بلکه آغازی دوباره است. آزمونی برای اثبات قدرت رهبری و کاریزمای شاه اسماعیل، و فرصتی برای ساختن آینده‌ای روشن‌تر از دل خاکستر."

29- مرگ سودا و تاجلی بیگم، تاثیر عمیقی روی شاه اسماعیل و قزلباش‌ها می‌گذارد. آن‌ها، سودا و تاجلی را به عنوان نمادهای پاک، معصومیت، و فداکاری می‌دانستند. مراسم تدفین سودا و تاجلی، بسیار باشکوه و غم‌انگیز برگزار می‌شود. در این مراسم، شاه اسماعیل و قزلباش‌ها، سوگند یاد می‌کنند که انتقام خون اون‌ها رو از عثمانی‌ها بگیرند. شهیدگاه اردبیل، به مکانی مقدس برای قزلباش‌ها تبدیل می‌شود. شاه اسماعیل دچار افسردگی شده و دیگر آن شادابی و سرزندگی قبل را نداشته و با گوشه‌گیری از جمع دوری می‌کند. ترجیح می‌دهد وقتش را در تنهایی بگذراند و به فکر فرو برود، شب‌ها کابوس‌های وحشتناکی می‌بیند که در آن‌ها، صحنه‌های نبرد چالدران و چهره‌های کشته‌شدگان را می‌بیند. قزلباش‌ها، درگوشی با هم صحبت می‌کنند و درباره آینده حکومت صفوی ابراز نگرانی می‌کنند. آن‌ها نمی‌دانند که آیا شاه اسماعیل، هنوز هم توانایی رهبری آن‌ها را دارد یا خیر برخی از قزلباش‌ها، شروع به تمرد می‌کنند و از دستورات شاه اسماعیل سرپیچی می‌کنند. این تمرد، نشان می‌دهد که دیگر به شاه اسماعیل اعتماد ندارند. دسیسه‌ها و توطئه‌ها در بین سرداران، افزایش پیدا می‌کند. هر کدام از آن‌ها، به دنبال کسب قدرت بیشتر و رسیدن به جایگاه بالاتری هستند، به نفع عثمانی‌ها جاسوسی می‌کنند و اطلاعات مهمی را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهند. برخی از سرداران خائن، حتی نقشه‌ای برای قتل شاه اسماعیل می‌کشند تا با کشتن شاه، حکومت صفوی را سرنگون کنند و خودشان به قدرت برسند.

30- شاه اسماعیل، دچار ضعف جسمانی شده و دیگر مثل سابق نمی‌تواند به راحتی راه برود یا بجنگد. دچار توهم شده و چیزهایی را می‌بیند یا می‌شنود که واقعیت ندارند. این توهم‌ها، مربوط به صحنه‌های نبرد چالدران، چهره‌های کشته‌شدگان و عزیزانش است. که ناچار برای فرار از درد و رنج بیماری، به شعر پناه می‌برد. شعر، به او کمک می‌کند که احساسات خودش رو بیان کند و با دنیای اطرافش ارتباط برقرار کند. اشعار غم‌انگیزی درباره مرگ، زندگی، عشق، و از دست دادن می‌سراید. این اشعار، نشون می‌دهد که شاه با مشکلات بزرگی دست و پنجه نرم می‌کند. بدین ترتیب به ادبیات علاقه پیدا کرده و شروع به خواندن کتاب‌های مختلف می‌کند. شاعران و نویسندگان رو تشویق می‌کند و از آن‌ها حمایت می‌کند.

31- در این دوره، هنرهای تجسمی مانند نقاشی، خوشنویسی، و تذهیب، به اوج شکوفایی خودشون می‌رسند. هنرمندان ایرانی، آثار هنری بی‌نظیری رو خلق می‌کنند که در سراسر جهان مورد تحسین قرار می‌گیرند.

بناهای معماری باشکوهی ساخته می‌شود که نشان‌دهنده قدرت و ثروت حکومت صفوی هستند. این بناها، شامل مساجد، و باغ‌های زیباست. شاه اسماعیل، نقاشان، خوشنویسان و شاعران رو تشویق و تقدیر می‌کند و به آن‌ها جوایز و هدایای ارزشمندی می‌دهد. این کار، باعث می‌شود که هنرمندان انگیزه بیشتری برای خلق آثار هنری داشته باشند. بهترین هنرمندان را در دربار خودش استخدام می‌کند و به آن‌ها امکانات لازم برای خلق آثار هنری را فراهم می‌کند. این کار، باعث می‌شود که دربار صفوی، به مرکز تجمع هنرمندان برجسته تبدیل شود. به هنرمندان سفارش می‌دهند که آثار هنری مختلفی از نقاشی‌های دیواری، نسخه‌های خطی قرآن، یا بناهای معماری با شکوه خلق کنند. در این دوره، کتابخانه‌ها و مدارس هنری متعددی در سراسر ایران تاسیس می‌شود. این مراکز، به آموزش و پرورش هنرمندان جوان کمک می‌کند و باعث گسترش هنر و فرهنگ در جامعه می‌شود. در این دوره، ایران به مرکز جذب هنرمندان از سراسر جهان تبدیل می‌شود. هنرمندان از کشورهای مختلف، به ایران مهاجرت می‌کنند تا در دربار صفوی مشغول به کار بشوند.

32- خبر درگذشت شاه اسماعیل به سرعت در سراسر ایران پخش می‌شود و مردم رادر شوک و اندوه فرو می‌برد برخی به شدت غمگین و افسرده می‌شوند و به سوگواری می‌پردازند. برخی نگران آینده حکومت هستند و نمی‌دانند که چه اتفاقی خواهد افتاد. مراسم تشییع جنازه شاه اسماعیل، با شکوه و عظمت خاصی برگزار می‌شود. مردم از سراسر ایران، برای شرکت در این مراسم به اردبیل می‌آیند. سخنرانی‌ها و مرثیه‌های مختلفی توسط شاعران و هنرمندان در وصف شاه اسماعیل ایراد می‌شود سخنرانان، از شجاعت، عدالت، و هنرپروری شاه اسماعیل تعریف می‌کنند و از فقدان او ابراز تأسف می‌کنند.

33- روحیه قزلباش‌ها تضعیف می‌شود احساس می‌کنند که رهبر و حامی خودشان را از دست داده‌اند و دیگر نمی‌توانند مثل سابق به جنگیدن ادامه بدهند. اختلافات داخلی بین قزلباش‌ها، باعث تضعیف حکومت صفوی می‌شود. این اختلافات، باعث می‌شود که حکومت نتواند به درستی به مشکلات داخلی و خارجی رسیدگی کند و این امر باعث نارضایتی مردم می‌شود. باعث ایجاد هرج و مرج در کشور می‌شود. این هرج و مرج، باعث ناامنی و بی‌ثباتی در جامعه می‌شود و زندگی مردم رو مختل می‌کند.

34- اختلافات داخلی بین قزلباش‌ها فرصت مناسبی برای دشمنان حکومت صفوی فراهم آورده تا با استفاده از این اختلافات، سعی کنند به حکومت ضربه بزنند و آنرا نابود کنند. در برخی موارد، سرداران قزلباش، برای کسب قدرت، به زور متوسل می‌شوند و با رقبای خودشان وارد جنگ می‌شوند. برای کسب قدرت، به توطئه‌ها و دسیسه‌های مختلفی متوسل می‌شوند. آن‌ها، سعی می‌کنند که رقبای خودشان را از سر راه بردارند و جایگاه خودشان را در حکومت تثبیت کنند بسیاری از سرداران قزلباش، از قدیم با هم رقابت شخصی داشتند و در زمان شاه اسماعیل، این رقابت‌ها سرکوب شده بود. با مرگ شاه، این رقابت‌ها دوباره زنده می‌شوند و هر کدام از سرداران، سعی می‌کنند که جایگاه بالاتری را در حکومت به دست بیاورند.

35- تهماسب (پسر شاه اسماعیل) با درایت و تدبیر اختلافات بین قزلباش‌ها را حل می‌کند و آن‌ها را دوباره متحد می‌کند. با سخنرانی‌های آتشین، وعده‌های شیرین، و حتی گاهی تهدید، می‌تواند سرداران را به اطاعت

و ادارد البته، برخی از سرداران، با ظهور پسر شاه اسماعیل مخالفت می کنند و دسیسه های جدیدی را شروع می کنند. این می تواند یه چالش جدی برای پسر شاه اسماعیل باشد و نشان از راه سختی در پیش دارد.

36- شاه تهماسب با دشمنان خارجی، اختلافات داخلی و مشکلات اقتصادی دست و پنجه نرم می کند ، ظهور شاه تهماسب، امید را در دل مردم زنده می کند. ان ها امیدوار می شوند که با رهبری او، ایران دوباره به دوران اوج خودش برگردد.